

جنبش اجتماعی 22 خرداد رکود یا اعتلا؟

سخن روز

تاوان هائی سرکوب قهر آمیز جنبش اجتماعی 22 خرداد رژیم فقهائی:

سردمداران سیاسی نظام فقهائی حاکم بر ایران و در راس آنها رهبری فقهائی حاکم (که به تحریک سردمداران سیاسی - نظامی - پلیسی بورژوازی تازه به دوران رسیده مهیب میلیتاریستی سپاه و بسیج توسط فرمان سرکوبی که در نماز جمعه 29 خرداد 88 جهت قلع و قمع خونین جنبش اجتماعی 22 خرداد 88 صادر کرد و اولین دستاورد این فرمان سرکوب قلع و قمع خونین تظاهرات خاموش 30 خرداد خیابان آزادی تهران بود که توسط ماشین نظامی - پلیسی بورژوازی سپاه و بسیج که فرماندهی عملیات نیروهای انتظامی و یگانهای سرکوب آن را هم به یدک می کشیدند انجام گرفت) در آغاز شروع سرکوب چنین میاندیشیدند که سرکوب جنبش اجتماعی 22 خرداد مانند سرکوب جنبش دانشجویی 18 تیر 78 میتواند بر احوالی به انجام برسانند و توسط سرکوب قهر آمیز این جنبش اجتماعی از پس لرزه های فرارندوم اجتماعی چهار میلیون نفری تظاهرات 25 خرداد خیابان آزادی تهران خود را واکنسینه نمایند اما بر عکس آنچه سردمداران سیاسی رژیم فقهائی حاکم می پنداشتند این بار رژیم فقهائی با بادی که (توسط کشتار 30 خرداد تهران) کاشت طوفانی درو کرد که هرگز در آغاز شروع فرمان حمله تصور آن را نمی کرد. ولی سوال مهمی که در همین جا در رابطه با ماشین سرکوب رژیم فقهائی نسبت به جنبش اجتماعی 22 خرداد مطرح می باشد عبارت است از اینکه چه عواملی باعث گردید تا دستاوردهای سرکوب جنبش اجتماعی 22 خرداد در قیاس با سرکوب 18 تیر برای سردمداران فقهائی غیر قابل پیش بینی باشد؟

دلایل تفاوت فونکسیون سرکوب قهر آمیز جنبش اجتماعی 22 خرداد با فونکسیون سرکوب قهر آمیز جنبش دانشجویی 18 تیر 78:

1 - جنبش اجتماعی 22 خرداد بعلت اینکه در پروسه کشاکش انتخاباتی دولت هشتم رژیم فقهائی متولد گردید باعث گردید در بستر جنگ جناحهای درونی رژیم فقهائی متن توده ها به یکباره به یک خودآگاهی سیاسی - اجتماعی برسد که در کل تاریخ گذشته مبارزات توده های ایران بی مثال و بی بدیل بود چرا که بزرگترین دستاورد این کشاکش تقسیم قدرت درونی در انتخابات 22 خرداد این حقیقت بود که توده ها در یافتن که رای آنها ناموس سیاسی - اجتماعی آنها را نیز تشکیل می داد در طول 30 سال گذشته وجه معامله یا بعبارت دیگر وجه المصالحه تقسیم قدرت بین جناحهای بالائی ها بوده است و هرگز در پروسه انتخاباتی 30 سال گذشته رژیم فقهائی حاکم کوچکترین ریزش قدرتی از بالائی ها بطرف پائین صورت نگرفته است و بر پایه این خودآگاهی عظیم تاریخی توده ها بود که در پروسه انتخاباتی 22 خرداد بخش عظیمی از توده های زحمتکش و متوسط شهری از جایگاه سوپزکتیو قبلی خویش کنده شدند و با این بعثت توده های شهری ایران بود که جنبش اجتماعی 22 خرداد 88 بصورت یک رستاخیز عظیم تاریخ جنبش ایران متجلی گردید که راه پیمائی چهار میلیونی 25 خرداد تهران که بزرگترین راه پیمائی دولتی و غیر دولتی تاریخ کشورمان بوده است نموداری از این رستاخیز عظیم بوده است و همین عامل بود که باعث گردید تا جنبش اجتماعی 22 خرداد بر عکس جنبش دانشجویی 18 تیر 78 یک جنبش عمیق ریشه دار توده ای گردد که هیچ نیروئی را یارای سرکوب آن نباشد و بمانند اشغر منثوی مولانا در اثر سرکوب قهر آمیز رژیم فقهائی هست که روز بروز فربه تر گردد - حیوانی که نامش اشغر است، او بضررب چوب خوب لمتر است - وقتی که چوبش میزنی، بضررب چوب فربه میشود. البته لازم بذکر است که جنبش دانشجویی 18 تیر بمرور زمان در حال اجتماعی شدن بود و برای اولین بار در تاریخ هفتاد ساله جنبش دانشجویی کشورمان در حال پیوند با جنبش اجتماعی بود و بعلت همین موضوع بود که سردمداران نظام فقهائی حاکم این خطر استراتژیک در رابطه با خود را احساس کردند و در جهت دفع آن با تمام توان وارد کارزار قلع و قمع قهر آمیز جنبش دانشجویی 18 تیر شدند تا توسط آن سرکوب قهر آمیز به قطع دانشجویی این پیوند اجتماعی بپردازند که تقریباً در این امر هم موفق شدند چرا که اگر رژیم فقهائی در سرکوب قهر آمیز جنبش دانشجویی 18 تیر یکماه تاخیر می کرد بعلت اجتماعی شدن جنبش دانشجویی 18 تیر دیگر هیچ نیروئی یارائی سرکوب قهر آمیز این جنبش اجتماعی دانشجویی نمیشد و صد البته اگر جنبش دانشجویی 18 تیر در پروسه اعتلای خود اجتماعی میگردید آن جنبش اجتماعی هزار بار ریشه دارتر از جنبش اجتماعی 22 خرداد میشد بدلیل آنکه رهبری و هژمونی آن جنبش اجتماعی در دست جنبش دانشجویی می گردید که با انجام آن برای اولین بار در تاریخ مبارزات جنبش اجتماعی کشورمان جنبش اجتماعی ما صاحب هژمونی راستین خود می شد که با این هژمونی جدید جنبش اجتماعی ما از تمامی آفت ها و آسیب های گذشته رهائی پیدا میکرد چرا که یکی از آفت های عمده استراتژیک گذشته جنبش اجتماعی ما که هم قبل از مشروطیت و هم در زمان مشروطیت و هم بعد از مشروطیت و هم زمان بعد از شهریور 20 و هم در دوران نهضت مقاومت ملی و هم بعد از کودتای 28 مرداد و هم در مقطع جنبش اجتماعی 15 خرداد 42 و هم بعد از

سرکوب 15 خرداد 42 و هم در مقطع پروسه شکل گیری انقلاب فقهاتی 22 بهمن 57 و هم بعد انقلاب فقهاتی 22 بهمن 57 تا به امروز جنبش اجتماعی ما با آن دست به گریبان بوده است و عامل اصلی انحراف جنبش اجتماعی گذشته تا حال ما شده است همین عدم سنخیت طبقاتی - سیاسی بین رهبری جنبش اجتماعی با خود جنبش اجتماعی کشورمان بوده است که این امر اهرمی بوده است در دست هژمونیهایی فرصت طلب جنبش های گذشته اجتماعی ما تا توسط آن جنبش اجتماعی را در خدمت منافع طبقاتی - سیاسی - اجتماعی خود در آورند.

2 - دلیل دومی که باعث گردید تا عملکرد یا فونکسیون سرکوب قهر آمیز جنبش اجتماعی 22 خرداد در قیاس با سرکوب قهر آمیز جنبش دانشجویی 18 تیر برای سردمداران رژیم فقهاتی حاکم غیر قابل پیش بینی باشد عبارت بود از اینکه در سرکوب قهر آمیز جنبش دانشجویی 18 تیر بخاطر اینکه اولاً جناح روحانیون تحت رهبری محمد خاتمی و جنبش سیاسی دوم خرداد فرماندهی دو قوه مقننه و مجریه در تقسیم قدرت سال 76 در دست داشتند و تنها دولت در سایه رهبری و قوه قضائیه در دست جناح راست بود ثانیاً از آنجائیکه سمت و سوی حرکت جنبش و مضمون شعارهای جنبش دانشجویی 18 تیر در مدت زمان کوتاه خود کلیت نظام فقهاتی را به زیر سوال کشیده بود لذا دو جریان حاکم در سرکوب ابژکتیو و سوژکتیو جنبش 18 تیر هم دست و هم داستان شدند که جهت درک این حقیقت کافی است که به سخنرانی که محمد خاتمی در 26 خرداد 78 در همدان در این رابطه کرد توجه کنیم. در این سخنرانی بود که محمد خاتمی با بیان این جمله که: " من و رهبری انقلاب افتخار می کنیم که توانستیم چشم این فتنه دانشجویی را بدون ریختن یک قطره خون کور کنیم " پیوند استراتژیک خود با رهبری جهت سرکوب قهر آمیز موفقیت آمیز جنبش 18 تیر 78 به نمایش گذاشت. اگر چه محمد خاتمی در آغاز شروع جنبش دانشجویی 18 تیر بدلیل اینکه شروع این جنبش با اعتراض دانشجویی خوابگاه امیر آباد نسبت به تعطیلی روزنامه سلام توسط رژیم فقهاتی شکل گرفت که در همان شب اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام، بورژوازی میلیتاریستی سپاه - بسیج در کادر لباس شخصی ها به خوابگاه امیر آباد حمله کردند و خوابگاه امیر آباد را با بیرحمانه ترین شکل و شیوه سرکوب کردند و از پی این سرکوب بیرحمانه بورژوازی سپاه - بسیج در کادر لباس شخصی ها که کماندوهای یگان امنیتی نیروهای انتظامی را هم به پدک می کشیدند، بود که جنبش دانشجویی 18 تیر ماه متولد گردید. بنابراین، بر عکس آنچه مشهور است جنبش دانشجویی 18 تیر مولود تعطیلی روزنامه سلام نبود بلکه مولود آن سرکوب قهر آمیز و بیرحمانه ای بود که بعد از راه پیمائی شبانه دانشجویان دانشگاه تهران در خوابگاه امیر آباد توسط لباس شخصی های سپاه - بسیج صورت گرفت اگر عملیات بیرحمانه سرکوب قهر آمیز لباس شخصی های بورژوازی سپاه - بسیج در آن شب جنایت و قساوت توسط آن حرامیان زمین اتفاق نمی افتاد، جنبش دانشجویی 18 تیر متولد نمی شد و جنبش دانشجویی مانند گذشته به حرکت زیگزاگی خود ادامه می داد. پس جنبش دانشجویی 18 تیر مولود عکس العملی بود که نسبت به قهر آن شب سرکوب خوابگاه امیر آباد توسط لباس شخصی پس از راه پیمائی اعتراضی دانشجویان خوابگاه امیر آباد نسبت به تعطیلی روزنامه سلام صورت گرفت و در آن شب زایمان جنبش دانشجویی 18 تیر بود که جنبش دانشجویی ما ماهیت واقعی رژیم فقهاتی و حامیان بورژوازی بسیج - سپاه را در بستر سرکوب خشونت خود به محک کشید و توسط آن جنبش دانشجویی با گذشته سازش کارانه 18 ساله قبلی خود نسبت به رژیم فقهاتی حاکم وداع کرد و یک تنه وارد کارزار مبارزه با نظام فقهاتی شد تا توسط آن گذشته 18 ساله سازش کارانه خود را در بستر عمل به نقد بکشد و بعلت اینکه این زایمان جنبش دانشجویی در یک وضعیت آنتی تزی و عکس العملی نسبت به قهر آن شب خوابگاه امیر آباد شکل گرفت لذا همین ماهیت عکس العملی جنبش دانشجویی بود که باعث گردید تا بشدت جنبش دانشجویی 18 تیر سمت و سوی بر اندازی و آنتاگونیستی بخود بگیرد و در همین رابطه بود که از آتش زدن جایگاه نماز جمعه زمین چمن دانشگاه تهران تا کندن در وزارت کشور رژیم و... همه و همه در راستای نشان دادن قهر و واکنشی جنبش دانشجویی نسبت به جریان قهر آمیز نظام فقهاتی در آن شب سیاه بود. البته نباید این نکته را از نشر دور داشت که از آنجائیکه روزنامه سلام که تعطیلی آن عامل راه پیمائی آن شب سیاه دانشجویان خوابگاه امیر آباد شده بود ارگان ژورنالیستی و پروپاگاندیستی جریان روحانیون نظام فقهاتی حاکم بود که محمد خاتمی در راس تشکیلاتی این جریان قرار داشت لذا محمد خاتمی در آغاز شروع جنبش دانشجویی 18 تیر اینچنین می اندیشید که می تواند از انگیزه فوق شروع جنبش دانشجویی جهت موج سواری خود بر جنبش 18 تیر استفاده کند برپایه این تفسیر بود که در آغاز شروع جنبش دانشجویی 18 تیر محمد خاتمی سعی میکرد با سر پل قرارداد موسوی لاری وزیر وقت کشور که خود از سردمداران جریان روحانیون حاکم بود در هژمونی جنبش دانشجویی 18 تیر دخالت دهد، مانند همان کاری که روحانیون حاکم در 13 آبان سال 58 با وارد کردن موسوی خوئینی سردمدار فعلی تشکیلات روحانیون به تشکیلات دانشجویان تسخیر کننده سفارت امریکا جهت نفوذ در هژمونی دانشجویی آنزمان انجام دادند. البته هدف محمد خاتمی آن زمان از نفوذ در جنبش دانشجویی عبارت بود از یک دیپلماسی دو مؤلفه ای مانند شمشیر دموکلس بود که از یکطرف می خواست با این عمل به پروسه واگرایی بین خود و جنبش دانشجویی که از بعد از پیروزی دوم خرداد 76 بوجود آمده بود، پایان دهد و از طرف دیگر از جنبش دانشجویی 18 تیر ماه اهرمی جهت فشار آوردن بر جریان رقیب قدرت بسازد تا توسط آن جریان، رقیب را وادار به عقب نشینی

در سنگرهای اشغال کرده قدرت بنماید اما زمانیکه جنبش دانشجویی 18 تیر موسوی لاری را با برداشتن عمامه اش توسط ضرب و شتم از خوابگاه امیر آباد بیرون کردند محمد خاتمی دریافت که این جنبش دانشجویی دیگر مانند دانشجویی وابسته سال 58 نیست تا براحتی بتوان با شعارهای عوام فریبانه و ضد امپریالیستی او را فریب داد و لذا در این رابطه بود که محمد خاتمی مجبور شد که به پروسه و اگرایی قبلی خود نسبت به جنبش دانشجویی ادامه دهد و طبیعی بود که پس از کندن در وزارت کشور توسط این جنبش دیگر برای خاتمی جای تردید نماند که جنبش دانشجویی اگر چه در سال 76 عامل پیروزی او در انتخابات پنجم دولت بوده است ولی در سال 78 بصورت جریان رویاروی او قرار گرفته است و در عرض این دو سال بین سالهای 76 تا 78 این جنبش به بی محتوایی شعارهای عوام فریبانه در لباس اصلاح طلبی خاتمی پی برده است و در این راستا بود که جهت سرکوب این جنبش با رهبری و بورژوازی میلیتاریستی سپاه (که در دولت سوم و چهارم هاشمی رفسنجانی بوجود آمده بود و در دولت پنجم بخاطر سیاست شاه سلطان حسین صفوی، محمد خاتمی مانند گراز به هر عرصه ای از قدرت سیاسی تا قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی جهت تسخیر حمله ور بود) هم دست و هم داستان گردید و همین موضوع بعنوان یکی از مشخصه های وجه تمایز بین جنبش دانشجویی 18 تیر و جنبش اجتماعی 22 خرداد مطرح گردید. چرا که از آنجائیکه رهبری فقاهتی در جنبش اجتماعی 22 خرداد از همان آغاز (فروردین 88) که میرحسین موسوی اعلام کاندیداتوری کرد با توجه به سابقه 8 ساله ای که در زمان دولتهای اول و دوم خود (60 تا 68) از او داشت، تصمیم به تسویه حساب کرسیهای قدرت با جریان رقیب گرفت که فونکسیون این تصمیم جز درک کودتا بر علیه رقیب جهت انتقال تمامیت قدرت به خود امکان پذیر نبود در این رابطه بود که ماحصل این تصمیم باعث گردید تا انتخابات 22 خرداد عرصه تاخت و تاز جریان های قدرت بر پایه شعار همه یا هیچ قدرت بشود که این سیاست تقسیم قدرت بقول خمینی سیاست گرگها در هنگام تقسیم شکار می باشد. چرا که خمینی معتقد بود که گرگها در هنگام تقسیم شکار چشم باز روبروی همدیگر می خوابند تا یکدیگر را ندرند زیرا همه آنها معتقد به اصل همه شکار برای من هستند و این امر باعث طرح اصل همه یا هیچ بین آنها می شود که وجود این اصل باعث میگردد تا پیوسته آرامش و هم زیستی و هم گرایی بین گرگها به چالش کشیده شود و در این رابطه بود که جریان های قدرت در پروسه تبلیغاتی انتخابات دولت هشتم هر کدام سعی می کرد توسط افشاکاری فسادهای طرف دیگر جریان دیگر را وادار به سیاست دفاعی از خود بکند تا مانند شکار اسب توسط گرگ از طریق عقب گرد او را مجبور به سقوط از قدرت جهت فراهم شدن بستر تمامیت قدرت برای خود بکند. زیرا از آنجائیکه گرگها قدرت مستقیم شکار اسب ها را ندارند هنگامیکه در عرصه شکار خود با یک اسب برخورد می کنند جهت شکار آن از شیوه غیرمستقیم استفاده می کنند بدین صورت که از روبرو اسبها را دچار رعب می سازند تا اسبها جهت دفاع از خود شروع بحرکت دنده عقب بکند و بر پایه این حرکت به عقب اسبها است که گرگها او را به لب پرتگاه می برند از آنجائیکه هواس اسب متوجه گرگ می باشد نه پرتگاه پشت سرش، در نتیجه اسب ها به پرتگاه سقوط می کنند که این سقوط از پرتگاه باعث زخمی و مجروح شدن اسبها می گردد که حاصل آن عدم توانائی اسبها جهت دفاع از خود در برابر گرگها می باشد که در آنصورت اسبهای مجروح طعمه آماده ائی جهت دریدن گرگها می گردند بالاخره آنچه ماحصل این سیاست تقسیم قدرت در روز 23 خرداد گردید عبارت از آن بود که تمامی قدرت یکپارچه در دست جناحهای جریانی که همان راست های سیاسی - اقتصادی بود، گردید و در برابر آن دو جریان دیگر حاکمیت قدرت یعنی جریان دو (جریان کارگزاران برهبری هاشمی رفسنجانی) و جریان سه (که شامل حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و تشکیلات روحانیون و حزب اعتماد کروی تحت رهبری محمد خاتمی - میرحسین موسوی بود) از این تقسیم قدرت 22 خرداد بی نصیب ماندند و برای جریان دو و جریان سه از عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت 22 خرداد سهمی جز زندانها و اعتراف گیری و شکنجه و کشتار حاصل نگردید همان سناریویی که همین جریان سه در سال 60 تا 68 بر روی کلیت جنبش سیاسی پیاده کرده بودند اینبار این خیاط گذشته بود که در کوزه نظام قدرت فقاهتی افتاد. لذا در این رابطه بود که در جریان قلع و قمع جنبش اجتماعی 22 خرداد جریان دو تحت رهبری هاشمی رفسنجانی و کارگزاران برای اولین مرتبه در تاریخ 30 ساله حاکمیت رژیم فقاهتی در کنار جریان سه تحت رهبری روحانیون و مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب اعتماد کروی و موسوی قرار گرفت و هر دو جریان سیاست انتقال قدرت 22 خرداد رهبری را حمل بر کودتای قدرت رهبری - جریان یک بر علیه خود کردند و لذا در این رابطه بود که جهت ایجاد اهرم فشار بر رهبری و ماشین نظامی - پلیسی - تبلیغی بورژوازی میلیتاریستی سپاه - بسیج که یگانهای سرکوب نیروهای انتظامی هم در این رابطه بدنبال خود یدک می کشیدند این دو جریان در پشت سر جنبش 22 خرداد سنگر گرفتن و همین کشاکش قدرت بین جریانهای بالائینها بود که باعث گردید تا تضاد عمیق بالائینها بر سر تقسیم قدرت به پائینینها ریزش کند و شرایط عمیق تر شدن سوژکتیو جنبش اجتماعی 22 خرداد نسبت به سوژکتیو جنبش دانشجویی 18 تیرماه 78 را فراهم سازد و بهمین علت بود که فرایندهائی که ماشین سرکوب رژیم فقاهتی حاکم در مقطع زمانی قلع و قمع جنبش 22 خرداد طی کرد به سه مرحله اول نظامی - پلیسی - تبلیغاتی مرحله دوم - پلیسی - نظامی - تبلیغاتی مرحله سوم - تبلیغاتی - پلیسی - نظامی تقسیم گردید که در شرایط فعلی رژیم فقاهتی حاکم در جهت سرکوب جنبش 22 خرداد فرایند تبلیغاتی - پلیسی - نظامی طی میکند البته هر زمانی که رژیم فقاهتی احساس کند که

جنبش 22 خرداد به پیشگامی جنبش دانشجویی بلحاظ ابژکتیوی رژیم فقهاتی را تهدید نماید ماشین سرکوب بورژوازی سپاه - بسیج تحت هدایت رهبری، آرایش خود را جهت سرکوب تغییر خواهد داد بطوریکه در تظاهرات 13 آبان مشاهده کردیم که چگونه ماشین سرکوب رژیم فقهاتی یکمرتبه به تار و مار کردن مغول وار جنبش 22 خرداد روی آورد.

3- شرایط سیاسی جنبش اجتماعی 22 خرداد با شرایط سیاسی جنبش دانشجویی 18 تیر هم بلحاظ بین المللی و هم بلحاظ داخلی متفاوت می باشد: توضیح آنکه از آنجائیکه در سال 76-78 جنبش دوم خرداد تحت رهبری شعارهای محمد خاتمی توانسته بود هم در داخل (توسط شعار تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی) و هم در خارج (توسط شعار گفتگوی تمدنها) جامعه داخلی و جامعه بین المللی را نسبت بحرکت خود امیدوار سازد اگرچه پس از 8 سال اعلام این شعار توسط محمد خاتمی که گفت: در رژیم فقهاتی من کاری بجز یک تدارکاتچی نمی توانم بکنم آب پاکی بروی دستان داخلی ها و خارجی ریخت ولی بهر حال آن امیدواری اولیه داخلی و خارجی به شعارهای خاتمی باعث گردید که بلحاظ سوژکتیوی جنبش دانشجویی 18 تیر در محاق سیاسی - تبلیغاتی قرار گیرد و همین محاق سیاسی تبلیغاتی بود که بستر سرکوب توسط ماشین نظامی - پلیسی - تبلیغاتی رژیم فقهاتی در سال 78 آماده کرد. چرا که این قانون لاینعیر همیشه بر جنبش های مردمی و سیاسی حاکم می باشد که غاصبین قدرت ابتدا سعی می کنند سوژکتیو جنبش های مردمی را در نگاه توده ها داخلی و خارجی دچار گسل نمایند و پس از اینکه سوژکتیو جنبش های مردمی در نگاه توده ها دچار گسل کردند در عرصه ابژکتیو توسط ماشین نظامی - پلیسی - تبلیغاتی خود آن جنبش را تار مار می کنند و بهمین دلیل استکه قرآن در سوره النازعات زمانیکه میخلفهدر ب - اگر طیب ترفند - دهای سوژکتیو فرعون بر علیه موسی بپردازد بهمین نکته اشاره می کند:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى - إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى - اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى - فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزْكِي - وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَخَشِيَ - فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى - فَكَذَّبَ وَعَصَى - ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى - فَخَشَرَ فَنَادَى - فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى - فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى - أَن فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى - أَلَأَن تَمُنُّوا عَلٰى مَا خَلَقْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَنَآهَا - رَفَع سَمَكَهَا فَسَوَّآهَا - (سوره النازعات آیات 15 تا 28) ای محمد آیا می خواهی از داستان موسی تو را آگاه کنیم - آنگاه که موسی پروردگارش او را در وادی مقدس پیچاپیچ ندا داد که - ای موسی بسوی فرعون زمان روانه شو زیرا او بر قدرت توده ها طغیان کرده است - برای نقد قدرت فرعون از دعوت شروع کن پس به او بگو آیا می خواهی تو را پاک کنم - و آیا می خواهی تو را بسوی پروردگار خودت رهبری کنم - پس ای موسی آیا بزرگ خود را بر فرعون عرضه کن - مطمئن باش که فرعون پس از رویارویی با تو، تو را تکذیب خواهد کرد و در برابر حرکت تو تسلیم نمی شود و عصیان می کند - پس از اینکه فرعون از تو روی گردانید بر علیه تو قیام می کند. در این مرحله است که فرعون توده ها را توسط تبلیغات خود بسیج می کند و جهت نفی سوژکتیو حرکت تو در برابر مردم می گوید:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرِّيَّتِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (سوره غافر یا المومن آیه 26) پس فرعون به توده های مردم می گوید بگذارید موسی را بکشتم زیرا او شما را دعوت به پروردگارش می کند و با این دعوت بیم آن دارم که موسی دین شما را از شما بگیرد و با این عمل در زمین فساد کند. پس آنچنانکه مشاهده کردید فرعون جهت سرکوب ابژکتیو موسی ابتدا به نفی و نابودی سوژکتیو حرکت موسی پرداخت و برای این کار ابتدا مردم را توسط دستگاه تبلیغاتی خود بسیج کرد و بعد به توده ها گفت من نگران دین و ایمان شما هستم چرا که موسی می خواهد شما را دعوت به پروردگارش بکند این دعوت موسی بمعنای نفی پروردگار شما می باشد از طرف دیگر موسی می خواهد با این دعوت به پروردگارش در زمین فساد کند من برای اصلاح در زمین راهی جز مبارزه با موسی جهت نابود کردن موسی نمی بینم پس ای مردم به من این اجازه و رخصت را بدهید تا موسی را نابود کنم. بهمین دلیل بود که رژیم فقهاتی بعد از اینکه توسط ماشین سرکوب نظامی - پلیسی خود توانست بر ابژکتیو جنبش 22 خرداد مسلط شود سوژکتیو جنبش 22 خرداد را به چالش گرفت و در همین رابطه بود که معرکه های خیمه شب بازی تلویزیونی رژیم فقهات توسط پخش اعتراف های پلیسی از زندانیان دربند جنبش برای مطرح کردن این شعار باطل که جنبش 22 خرداد وابسته به خارج می باشد و ... تا توسط آن ایمان توده ها نسبت به این جنبش را دچار گسل سازد تا توسط گسل ایمانی یا گسل سوژکتیو شرایط را جهت سرکوب جنبش اجتماعی 22 خرداد فراهم سازد.

مولانا در دفتر دوم مثنوی این اصل نفی سوژکتیو توسط دشمن جهت فراهم کردن بستر نفی ابژکتیو در مثال زیبایی داستان : جدا کردن باغبان صوفی و فقیه و علوی از همدیگر به این شکل زیبا مطرح می کند:

باغبانی چون نظر در باغ کرد / دید چون دزدان بباغ خود سه مرد / يك فقیه و يك شريف و صوفي / هر يكي شوخي بدی لا یوفی / گفت با اینها مرا صد حجتست / ليك جمع اند و جماعت قوتست / بر نیایم يك تنه با سه نفر /

پس ببرمشان نخست از همدگر / هر یکی را من به سویی افکنم / چونک تنها شد سببش بر کنم / حیلہ کرد و کرد صوفی را به راه / تا کند یارانش را با او تباہ / گفت صوفی را برو سوي وثاق / يك گلیم آور برای این رفاق / رفت صوفی گفت خلوت با دو یار / تو فقیهی وین شریف نامدار / ما به فتوی تو نانی می‌خوریم / ما به پر دانش تو می‌پریم / وین دگر شهزاده و سلطان ماست / سیدست از خاندان / صطفاست / کیست آن صوفی شکم‌خوار خسیس / تا بود با چون شما شاهان جلیس / چون بیاید مر ورا پنبه کنید / هفته‌ای بر باغ و راغ من زنید / باغ چه بود جان من آن شماسست / ای شما بوده مرا چون چشم راست / وسوسه کرد و مریشان را فریفت / آه کز یاران نمی‌باید شکیفت / چون بره کردند صوفی را و رفت / خصم شد اندر پیش با چوب زفت / گفت ای سگ صوفی باشد که تیز / اندر آبی باغ ما تو از ستیز / این جنیدت ره نمود و بازید / از کدامین شیخ و پیرت این رسید / کوفت صوفی را چو تنها یافتش / نیم کشتش کرد و سر بشکافتش / گفت صوفی آن من بگرشت لیک / ای رفیقان پاس خود دارید نیک / مر مرا اغیار دانستید هان / نیستم اغیارتر زین قلتبان / اینچ من خوردم شما را خوردنیست / وین چنین شربت جزای هر دنیست / این جهان کوهست و گفت و گوی تو / از صدا هم باز آید سوي تو / چون ز صوفی گشت فارغ باغبان / يك بهانه کرد زان پس جنس آن / کای شریف من برو سوي وثاق / که ز بهر چاشت پختم من رفاق / بر در خانه بگو قیماز را / تا بیارد آن رفاق و قاز را / چون بره کردش بگفت ای تیزبین / تو فقیهی ظاهرست این و یقین / او شریفی می‌کند دعوی سرد / مادر او را که داند تا کی کرد بر زن و بر فعل زن دل می‌نهد / عقل ناقص وانگهانی اعتماد / خوشتن را بر علی و بر نبی / بسته است اندر زمانه بس غبی / هر که باشد از زنا و زانیان / این برد ظن در حق ربانیان / هر که بر گردد سرش از چرخها / همچو خود گردنده بیند خانه را / آنچه گفت آن باغبان بوالفضول / حال او بد دور از اولاد رسول / گر نبودی او نتیجه مرتدان / کی چنین گفتم برای خاندان / خواند افسونها شنید آن را فقیه / در پیش رفت آن ستمکار سفیه / گفت ای خر اندرین باغت کی خواند / دزدی از پیغامبرت میراث ماند / شیر را بچه همی‌ماند بدو / تو به پیغامبر بچه مانی بگو / با شریف آن کرد مرد ملتجی / که کند با آل یاسین خارجی / تا چه کین دارند دایم دیو و غول / چون یزید و شمر با آل رسول / شد شریف از زخم آن ظالم خراب / با فقیه او گفت ما جستیم از آب / پای دار اکنون که مانده فرد و کم / چون دهل شو زخم می‌خور در شکم / گر شریف و لایق و همدم نیم / از چنین ظالم ترا من کم نیم / مر مرا دادی بدین صاحب غرض / احمقی کردی ترا بنس العوض / شد ازو فارغ بیامد کای فقیه / چه فقیهی ای تو ننگ هر سفیه / فتویات اینست ای ببریده‌دست / کاندر آبی و نگویی امر هست / این چنین رخصت بخواندی در وسیط / یا بدست این مساله اندر محیط / گفت حقست بزن دستت رسید / این سزای آنک از یاران برید

آنچنانکه در مثال فوق از مولانا مشاهده کردید آن زمانیکه باغبان وارد باغ خود شد و سه تا دزد در باغ خود دید که یکی از آنها فقیه بود دیگری سید بود و سومی صوفی بخاطر اینکه اول این سه دزد با هم رفیق و متحد بودند باغبان گفت من تنها از پس این سه دزد متحد بر نمایم برای این که بتوانم پس این سه دزد بروم اول باید آنها را از هم جدا کنم پس از اینکه آنها را از هم جدا کردم در حالت فردی آنها، به نفی ابژکتیو تک تک آنها خواهم پرداخت لذا برای جداسازی آنها از همدیگر و ایجاد تفرقه بین آنها باغبان شروع کرد بر نفی سوژکتیو که بین آنها عامل وحدت شده بود پس از نفی این سوژکتیو بود که آنها از هم جدا شدند و با جدا سازی آنها بود که باغبان توانست با قدرت به نفی ابژکتیوی آنها پردازد و بالاخره توانست آنها را از باغ خود بیرون کند.

اما در مرحله جنبش اجتماعی 22 خرداد این شرایط سیاسی برای رژیم فقهاتی آماده نبود تا توسط آن رژیم فقهاتی بتواند براحتی جنبش اجتماعی 22 خرداد را در محاق سیاسی - تبلیغاتی درونی - بیرونی قرار دهد دلیل این امر آن بود که اولاً جریانی از رژیم فقهاتی این بار علمدار این قلع و قمع بود که چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بیرونی بنام جریان خشونت و ضد دمکراتیک و تمامیت خواه و اقتدار گرا معروف بودند لذا توده های درونی و بیرونی بخوبی می دانستند که این جریان به هیچ صراطی مستقیم نمی شوند در نتیجه هر عملی که رژیم فقهاتی در این مرحله حرکتی خود انجام دهد از نگاه داخل و خارج با بدبینی مطالعه می شد و آنرا حمل به دسیسه رژیم برای گل آلود کردن آب جهت ماهی گیری تفسیر می کردند بهمین خاطر بود که رژیم فقهاتی با آنهمه تبلیغات و ترفندهای استحماری خود در به محاق کشاندن سوژکتیو جنبش اجتماعی 22 خرداد دچار شکست گردید و از آنجائیکه نفی ابژکتیو جنبش اجتماعی 22 خرداد توسط رژیم فقهاتی حاکم در بستر نفی قبلی سوژکتیو جنبش اجتماعی 22 خرداد صورت نگرفت در نتیجه این امر باعث گردید تا نفی ابژکتیو جنبش اجتماعی 22 خرداد بر عکس نفی ابژکتیو جنبش دانشجویی 18 تیر 78 ایجاد توانهائی بکند که علاوه بر اینکه برای او بر عکس جنبش 18 تیر غیر قابل پیش بینی بود شیرینی آن کودتای قدرت را بر مذاق سردمداران قدرت تلخ گردانید این تاوان ها عبارتند از:

اول تاوان هائی که رژیم فقهاتی در درون کشور بموازات سرکوب قهر آمیز جنبش اجتماعی 22 خرداد تا کنون پرداخت کرده است.

دوم تاوان هائی که رژیم فقهائی بموازات سرکوب قهرآمیز جنبش اجتماعی 22 خرداد در جبهه بین المللی تا کنون کرده است .

و اما نخست میپردازیم به تبیین تاوانهایی که رژیم فقهائی بموازات سرکوب عریان جنبش 22 خرداد در درون کشور پرداخت کرده و پرداخت خواهد کرد این تاوانها عبارتند از:

الف - نفی مشروعیت گذشته رژیم فقهائی که خود آن عامل نفی مقبولیت نسبی گذشته رژیم فقهائی شده است:

توضیح آنکه رژیم فقهائی بر پایه تقدسی که از خود در نگاه توده های عامی و مذهبی و سنتی ما ساخته است از همان آغاز استقرار خود در انقلاب فقهائی 22 بهمن 57 می کوشید تا با دو مؤلفه مشروعیت و مقبولیت که در کادر دو شعار جمهوری و اسلامی (بخوان فقهائی) مطرح می شد، خود را نهادینه سازد. اما از آنجائیکه این دو مؤلفه در عرصه ساختاری نسبت بهم رابطه پارادوکسی داشته است لذا در همین رابطه بوده که از همان آغاز جنگ بین طرفداران اسلامیت یا فقهائی بودن حاکمیت با طرفداران جمهوریت نظام فقهائی به جنگ بین اصل تقدم مشروعیت یا اصل تقدم مقبولیت بدل شده است به این ترتیب که طرفداران مشروعیت نظام فقهائی حاکم از آنجائیکه این مشروعیت نظام را بر پایه فقهی کردن نظام و قانون و ... تفسیر می کنند در این رابطه به نفی هر گونه جمهوریتی می پردازند که مانع آن فقهی شدن همه چیز در جامعه می شود و آنچنانکه خمینی در تبیین این اصل می گفت: اگر تمام مردم بگویند آری، اسلام (بخوان فقه) بگوید نه، نه است. چرا که از نگاه او اوجب الواجبات حفظ نظام جمهوری اسلام می باشد و بهمین دلیل از نگاه او مبنای اسلامیت نظام فقهائی، فقه الجواهری شیخ حسن نجفی صاحب جواهر می باشد و اینجا است که با چنین نگاهی به فقه و به مردم دیگر جایی برای رای مردم وجود نخواهد داشت از نظر این افراد رای مردم در برابر فقه حکومتی جزء احکام ثانویه می باشد در صورتیکه فقه حکومتی یا حکومت فقهی جز احکام اولیه می باشد پس از نگاه طرفداران اسلام فقهائی جمهوری و دمکراسی و رای مردم جزء امور ثانویه میباشد که اینها معتقدند بعلت دل خوشی مردم ما تن به قبول طرح جمهوریت می دهیم در شرایط فعلی افرادی امثال مصباح یزدی طرفدار و تئوریسین این تز خطرناک در جامعه ما می باشند که با قرانت فقهی به همه چیز نگاه می کنند اما از طرف دیگر در برابر این صف معتقدین به تقدم اصل فقهت بر جمهوریت، صف معتقدین به تقدم اصل جمهوریت بر فقهت قرار دارد که اینها با تکیه بر اصل تقدم جمهوریت نسبت به فقهت به اصل تقدم مقبولیت نظام نسبت به اصل مشروعیت نظام که حاصل این اعتقاد آنها باعث گردیده تا این افراد به اصل تقدم مقبولیت بر مشروعیت نظام برسند بر عکس جریان قبل که با تکیه بر اصل تقدم مشروعیت بر اصل مقبولیت نظام توسط مشروع بودن آن تفسیر می کنند که مشروعیت نظام فقط توسط اجرای فقه حکومتی قابل تحقق است بعبارت دیگر از نگاه اینها آنچه به رژیم مشروعیت میدهد در یک کلمه فقه است اگر ما بتوانیم تمامی قوانین اجتماعی و فردی خود را فقهی کنیم می توانیم به اصل مشروعیت نظام و در نتیجه به اصل مقبولیت نظام دست پیدا کنیم و این کاملاً متناقض با دیدگاه دوم است که معتقد است. بنابراین از نگاه این افراد مشروعیت نظام از طریق فقهی کردن همه امور قابل تحقق است دیدگاه دوم معتقد است که اصل مقبولیت نظام بر اصل مشروعیت نظام تقدم دارد و اصل مقبولیت نظام تنها بر پایه تکیه بر جمهوریت و آراء مردم قابل تحقق است و اینجا است که طرفداران این نظریه مجبورند تا اصول تحقق این امر از دمکراسی بورژوازی وام بگیرند مثل اصل تفکیک قوا یا اصل تکیه بر آراء مردم و انتخابی بودن امور. چرا که این اصول در شریعت و فقه وجود ندارد و ما باید آنها را از نظامهای بورژوازی وام بگیریم ولذا در این رابطه است که طرفداران تز تقدم مقبولیت نظام بر تز مشروعیت در پروسه زمانی در اثر برخورد با جناح رقیب به این اصل رسیده اند که تنها راه جمهوری کردن نظام در گرو سکولار کردن همه چیز می باشد چرا که تا زمانیکه ما بهر شکل به نقش فقهت در امور اعتقاد داشته باشیم انجام امر جمهوریت غیر ممکن می باشد آنچنانکه مارکس می گفت تنها راه نجات از فلسفه نفی خود فلسفه و بهمین ترتیب تنها راه نجات از فقه مرگ خود فقه می باشد.

ب - بی اعتمادی مردم نسبت به رژیم مطلق فقهائی حاکم: نکته ای از بعد از انتخابات 22 خرداد برای توده ها بوجود آمده بی اعتمادی مردم نسبت به اصل جمهوریت ادعائی رژیم فقهائی حاکم بود چرا که در بستر این انتخابات این حقیقت را مردم با گوشت و پوست خود احساس کردند که شعار تکیه بر رای مردم یا انتخابات یا مردم سالاری دینی مورد ادعای رژیم فقهائی نه بر پایه تقسیم قدرت بین بالائینها و پائینینها، آنچنانکه دمکراسی بورژوازی ادعا می کند استوار می باشد بلکه بلعکس در نظام فقهائی حاکم تکیه بر آرای مردمی و حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود از نگاه رژیم فقهائی حاکم تا زمانی ارزش دارد که رای مردم در خدمت تائید تقسیم قدرت بین بالائینها بر پایه تصمیم و نظر ولی الامر مطلقه فقیه باشد و در مردم سالاری دینی مورد ادعای رژیم فقهائی حاکم هیچ جایی جهت ریزش قدرت از بالا بطرف پائینی ها بر پایه دمکراسی وجود ندارد. چرا که توده ها دارای چنین اهلیت و صلاحیتی نمی باشند تا توسط آن بتوانند سرنوشت خود را خود اداره کنند اینجا بود که در پروسه شکل گیری جنبش اجتماعی 22 خرداد و در عرصه مبارزات تبلیغاتی کاندیداها توده های مردم ما، پس از نفی ادعای مردم سالاری دینی رژیم فقهائی به این حقیقت نیز آگاهی پیدا کردند که نه تنها در عرصه انتخابات 22 خرداد آراء آنها وجه معامله تقسیم قدرت بین خود بالائینها قرار

گرفته است بلکه مهمتر از آن اینکه در کل طول 30 سال گذشته حاکمیت رژیم فقهاتی این خیمه شب بازی از طرف رژیم فقهاتی با آراء مردم شده است و در طول 30 سال گذشته توسط این انتخابات تکلیفی، ذره ای از قدرت بالائینها به پائین ریزش نکرده است.

ج - عمده شدن تضاد توده ها با رهبری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم: خودآگاهی سیاسی دیگری که توده ها در عرصه جنبش اجتماعی 22 خرداد بکف آوردند عبارت میباشد از اینکه: مطلق قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی در دست ولی الامر مطلقه فقیه اصلا امکان انتقال حداقل حقوق دمکراتیک از بالائینها به پائینی های جامعه را نمی دهد که برای درک این تراکم قدرت تنها کافی است که به بخش کوچکی از این قدرت ولی الامر مطلقه فقیه که در اصل 110 قانون اساسی رژیم فقهاتی ذکر شده است توجه کنید چرا که در این اصل قانون اساسی رژیم فقهاتی که تنها بخش کوچکی از قدرت تمرکز یافته ولی الامر مطلقه فقیه را ذکر می کند تمامی قدرتهای اجرایی و تقنینی و قضائی و نظامی و سیاسی و اداری و ... کشور را یک کاسه کرده است و کلید آنرا در اختیار رهبری قرارداد ه است و تنها کافی است که با یک نگاه اجمالی به این اصل در یابیم که با وجود این اصل در قانون اساسی صحبت از تفکیک قوا یا صحبت از تقسیم قدرت یا صحبت از ریزش قدرت کردند یک شوخی تاریخی بیش نخواهد بود برای روشن شدن موضوع در اینجا به ذکر اصل 110 قانون اساسی رژیم فقهاتی مطلقه حاکم می پردازیم:

وظایف و اختیارات رهبری:

1. تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی
2. فرمان همه پرسی
3. فرماندهی کل نیروهای مسلح
4. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها
5. نصب و عزل و قبول استعفاء فقهای شورای نگهبان
6. نصب و عزل و قبول استعفاء عالی ترین مقام قوه قضائیه
7. نصب و عزل و قبول استعفاء رئیس سازمان صدا و سیما
8. نصب و عزل و قبول استعفاء رئیس ستاد مشترک ارتش
9. نصب و عزل و قبول استعفاء فرمانده کل سپاه پاسداران
10. نصب و عزل و قبول استعفاء فرمانده کل نیروهای نظامی و انتظامی
11. حل اختلاف قوای سه گانه
12. حل معضلات نظام
13. امضای حکم ریاست جمهور
14. عزل رئیس جمهور
15. قوای حاکم عبارتند از قوه مقننه قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه فقیه اعمال می

گردد (اصل 157)

با یک نگاهی هر چند اجمالی به این اصل که تازه یک بخش کوچک از قدرت مطلقه ولی الامر مسلمین می باشد (چرا که بخش اعظم قدرت که توسط دولت در سایه ولی الامر مطلقه فقیه اعمال می گردد حاکمیت مطلق او بر نهادهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و معرفتی موازای دولت می باشد که خود آنها صد دولت تشکیل می دهند که اینها عبارتند از رهبری استانه قدس رضوی و استانه های دیگر امام زاده ها گرفته تا بنیادهای بی در پیکر امثال بنیاد مستضعفین یا بنیاد شهید و بنیاد 15 خرداد و ... و تا کرسیهای تبلیغاتی که از منابر و مداح ها و نمازهای جمعه و ... گرفته تا حوزه ها و دارالتبلیغ یا شوراها تبلیغاتی که همه گی در اختیار یک فردی است که خط قرمز نظام فقهاتی حاکم را تشکیل می دهد یعنی پاسخگوی هیچ نهادی و هیچ جریانی و قدرتی نمی باشد و هر کس هم که در کشور کوچکترین انتقاد و اشکال و ایرادی گرفت تحت لوای مفسد فی الارض و محارب با خدا و یاغی باید نابود شود طبیعی است که با چنین تمرکزی از قدرت و ثروت و معرفت در دست یک نفر که بر تن این قدرت متمرکز لباس تقوی و شریعت و طریقت و حقیقت و فقاقت پوشانده است و خود را بالای قانون و بالای پاسخگوئی و بالای انتقاد پذیری نشانده است چگونه می توان جانی برای آراء مردم و انتخابات قائل شد شناخت به این موضوع بزرگترین دستاوردی بود که جنبش اجتماعی 22 خرداد در پروسه انتخاباتی و بعد از پروسه انتخاباتی به آن دست یافت و توده های ما در عرصه جنبش اجتماعی 22 خرداد به نیکی دریافتند که با وجود چنین تمرکزی از قدرت و ثروت و معرفت در دست یک نفر امکان هیچگونه اصلاحات از درون یا امکان اجرای حداقل دمکراسی در این جامعه یا امکان ریزش قدرت بالائینها به اندازه ذره ای وجود نخواهد داشت.

د - طرح خودبخودی استراتژی نافرمانی مدنی توسط جنبش اجتماعی 22 خرداد: در رابطه با این دستاورد بزرگ بود که جنبش اجتماعی 22 خرداد از روز 23 خرداد استراتژی نافرمانیهای مدنی را در دستور کار خود قرار داد و بر پایه این استراتژی بود که جنبش اجتماعی 22 خرداد بزرگترین اهرم نهادینه کردن قدرت حاکمیت مطلقه فقهاتی یعنی قوانین حکومتی را به چالش کشید و با به چالش کشیدن قوانین حکومتی در استراتژی نافرمانی مدنی بود که رفته رفته استراتژی اصلاحات از درون جنبش اجتماعی 22 خرداد رنگ باخت و استراتژی اصلاحات از برون رژیم فقهاتی حاکم جایگزین آن شد چراکه برای جنبش اجتماعی 22 خرداد این حقیقت بزرگ روشن شده بود که توسط این قوانین و این مجریان قانون و این تمرکز قدرت و ثروت و معرفت در دست یک فرد کوچکترین امکان جهت کسب حقوق دمکراتیک اعم از حق اعتراض و حق انتقاد و حق اعتصاب و حق راهپیمائی و حق آزادی بیان و حق آزادی مطبوعات و حق آزادی قلم و ... وجود نخواهد داشت و تنها راه نیل به حقوق دمکراتیک نافرمانی مدنی نسبت به تمامی این قوانین موجود می باشد که بصورت یکطرفه در خدمت منافع سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - معرفتی بالانگیز می باشد. شعار نافرمانی مدنی که توده های ما در عرصه جنبش اجتماعی 22 خرداد از روز 23 خرداد از سرگرفتن بمعنای اعتراض به تمامی نهادهای حقوقی حافظ نظام تمرکز سیاست و معرفت و ثروت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می باشد چراکه از نظر توده های ما قوانین موجود از قانون اساسی گرفته تا آئین نامه های اجرائی دولت همه در جهت استحکام این نظام نابرابر و دسپاتیزم تبعیض آمیز می باشد که با شعار و عمل نافرمانی مدنی فقط می توانیم به اصلاحات برونی آن بپردازیم و گر نه تکیه کردن بر جناحهای درونی قدرت که در لوای این قوانین می خواهند به اصلاحات دمکراتیک این نظام دسپاتیزم بپردازند یک شوخی بزرگ تاریخی بیشتر نخواهد بود و این خودآگاهی اجتماعی بزرگترین تاوانی بود که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در پروسه جنبش اجتماعی 22 خرداد پرداخت کرد چراکه آنچه تعریف اخلاق سیاست و اخلاق فقهات و اخلاق باور از نگاه سردمداران فقهات مطلقه تشکیل می داد عبارت بودند از پوشانیدن تمرکز قدرت ولی الامر مطلقه فقیه در لباس تقوی و قانون و اخلاق و فقهات و شریعت بود طبیعی بود که آنچه این دسپاتیزم قدرت و ثروت و معرفت را آفتابی کرد و بر ملا ساخت جنبش اجتماعی 22 خرداد بود و بخاطر همین موضوع بود که مقام عظمای ولایت در سخنرانی که در نماز جمعه 29 خرداد 88 در دانشگاه تهران کرد عملکرد تار و مار کردن لباس شخصی های سر انگشت اجرائی فقهات در خوابگاههای دانشجویی در تاریخ 25 و 26 و 27 خرداد با جمله انجام جنایت کردن بنام رهبری یاد کرد و آنرا محکوم کرد و این آشپزخانه فقهاتیت آنقدر شور شده بود که سر و صدای شور بودن آن از زبان سر آشپز هم بلند شد اینجا بود که رژیم مطلقه فقهات حاکم در پروسه انتخاباتی 22 خرداد و مراحل بعد از آن داد با از دست دادن اعتماد توده ها نسبت به حاکمیت فقهاتی خود مقبولیت حاکمیت فقهات خود را برای همیشه به زیر سوال برد و همراه با نفی این مقبولیت بود که مشروعیت فقهی رژیم فقهاتی حاکم از طرف مردم به چالش کشیده شد چراکه مردم زمانیکه دیدند که اصل مقبولیت نظام که بر پایه شعار جمهوریت نظام استوار می باشد نمی تواند بر پایه رای مردم عاملی جهت ریزش قدرت در سه شکل سیاسی و اقتصادی و معرفتی بطرف پائینها باشد طبیعی خواهد بود که قضاوت نهائی خود را نسبت به این جمهوریت بکنند و این جمهوریت را وسیله نفی سوپرکتیو مترقیانه توده ها بدانند زیرا آنچنانکه ماکیاوول می گفت تنها با دو سلاح می توان بر مردم حکومت کرد یکی سلاح قدرت دیگری سلاح فریب یکی سلاح زعفرانی دیگری سلاح پرنیانی یکی سلاح زور و دیگری سلاح تزویر و تسبیح یکی سلاح شیر دیگری سلاح روباه. بنابراین آنچه در قضاوت نهائی مردم در عرصه جنبش 22 خرداد و بعد از آن مطرح گردید عبارت بود از اینکه آنچنانکه تئوری فقهات و فقه برای حاکمیت رسالت تحمیل حکومت و قدرت رژیم فقهاتی بر توده ها بعهدہ دارد تئوری جمهوریت تئوری تزویر و فریب برای تمویه توده ها را بیک می کشد اینجا بود که توسط پروسه انتخابات 22 خرداد دو اصل جمهوریت و فقهات نظام مطلقه فقهاتی توسط توده ها به چالش کشیده شد و در این رابطه استکه می بینیم که اگر جنبش اجتماعی 22 خرداد در روز قدس ماه رمضان شعار " نه لبنان، نه غزه، جانم فدای ایران " سر می دهد این شعار یک اعتراض به مانیفست گذشته و حال رژیم فقهاتی می باشد که فونکسیون نهائی این قضاوت جنبش 22 خرداد در نهایت آن گردید که همین توده های جنبش اجتماعی 22 خرداد در شعارهای روز 13 آبان خود کلیت نظام را به زیر سوال بکشاند نه جناحی از نظام تا مانند گذشته سردمداران سیاسی حاکمیت بتوانند با تکیه بر جناح دیگر در عرصه شعار جمهوریت دوباره مقبولیت نظام را بر مردم تحمیل نمایند (کاری که رژیم مطلقه فقهاتی در دوم خرداد سال 76 انجام داد) همچنین عملکرد این ثمره عظیم انتخابات 22 خرداد بود که باعث گردید تا رژیم فقهاتی را مانند مار زخم خورده ای در آورد که به زمین و زمان فحش و ناسزا دهند که این عوامل خارجی بوده است که باعث شکل گیری این بی اعتمادی توده ها نسبت به حاکمیت مطلقه اتوکراتیک فقهاتی حاکم شده است و این صدور انقلابات رنگی از نوع گرجستان و اوکراین امپریالیسم جهانی به کشور ما بوده است که باعث شکل گیری جنبش اجتماعی 22 خرداد گردیده است و در همین راستا بود که رژیم مطلقه اتوکراتیک فقهاتی بجای اینکه جنبش اجتماعی 22 خرداد که کوچکترین دستاوردش راه پیمائی چهار میلیون نفری 25 خرداد خیابان آزادی تهران می باشد (آماری استکه قالیباف شهردار تهران و از نمایندگان جناح راست حاکم که مخالف جنبش اجتماعی 22 خرداد می باشد در خصوص تعداد شرکت کنندگان راه پیمائی 25 خرداد تهران ارائه کرد) دلیل بر پایان خطر رسیدن تاریخ مصرف تئوری و دیدگاه های اتوکراتیک خود تلقی کند و جهت نجات این نظام بگل نشسته فقهاتی از این ورطه هلاکت دست به بازسازی استراتژیک خود بزند با جمع بندی و تحلیل فوق از جنبش اجتماعی 22 خرداد راهی جز قلع و قمع و تار مار و بگیر و ببند و شکنجه و اعتراف گیریهای استالینی از زندانیهای در بند برای خود باقی نگذاشت و با انتخاب این استراتژی تدافعی رژیم فقهاتی در برخورد با جنبش اجتماعی 22 خرداد بود که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم آخرین تیر ترکش خود را به سمت خلق و توده های بیپاخاسته ما رها کرد و آن آخرین تیر ترکش نظام تکیه مطلق کردن رژیم مطلقه فقهاتی توسط بورژوازی میلیتاریستی سپاه - بسیج که یگانهای امنیتی نیروهای انتظامی نیز با خود به یکدیگر می کشیدند بر سر نیزه و سرکوب و شکنجه و قلع و قمع و اعتراف گیری جهت ایجاد رعب و وحشت در جامعه بود طبیعی بود که اگر این سلاح در رابطه با جنبش دانشجویی 18 تیر 78 می توانست مفید به فایده باشد در رابطه با جنبش فراگیر و گسترده اجتماعی 22 خرداد ایجاد حریقی در جنگل نفت آلود توده ها بود و بهمین خاطر بود که استراتژی سرکوب و سرنیزه ای رژیم مطلقه فقهاتی نسبت به جنبش

اجتماعی 22 خرداد فونکسیون جز عمیق شدن روز افزون این جنبش بیار نیارود مولوی در دفتر اول مثنوی صفحه 171 از سطر دوم به بعد تحت داستان به عیادت رفتن کر بر همسایه رنجور خویش داستان برخورد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را با جنبش 22 خرداد تبیین و تشریح می کند آنچنانکه مولانا در این داستان مطرح می کند نظام مطلقه فقهاتی در برابر جنبش عظیم 22 خرداد حالت آن کری را دارد که شنیده بود همسایه اش بیمار است و لذا تصمیم به عیادت از آن بیمار می گیرد اما از آنجائیکه کر نمی توانست صدای مریض را بشنود در خانه خود تنها نشست و پیش خود بدون در نظر گرفتن کیس مخاطب که آن مریض باشد یک سناریو و دیالوگی جور کرد خودش سوالها را مطرح کرد و خودش هم پاسخ احتمالی مخاطب پیش بینی کرد و بعد از تنظیم این سناریو خیالی بود که بطرف منزل بیمار جهت عیادت حرکت می کند. حال ببینیم این کر با این سناریوی از پیش تعیین شده خود در منزل بیمار چه آشی برای خود می پزد و چه دسته گلی به آب میدهد:

آن کری را گفت افزون مایه ای / که ترا رنجور شد همسایه ای / گفت با خود کر که با گوش گران / من چه دریابم ز گفت آن جوان / خاصه رنجور و ضعیف آواز شد / لیک باید رفت آنجا نیست بد / چون ببینم کان لبش جنبان شود / من قیاسی گیرم آن را هم ز خود / چون بگویم چونی ای محنت کشم / او بخواهد گفت نیکم یا خوشم / من بگویم شکر چه خوردی ابا / او بگوید شربتی یا ماش با / من بگویم صحه نوشت کیست آن / از طبیبان پیش تو گوید فلان / من بگویم بس مبارک پاست او / چونک او آمد شود کارت نکو / پای او را آزمودستیم ما / هر کجا شد می شود حاجت روا / این جوابات قیاسی راست کرد / پیش آن رنجور شد آن نیکمرد / گفت چونی گفت مردم گفت شکر / شد ازین رنجور پر آزار و نکر / کین چه شکرست او مگر با ما بدست / کر قیاسی کرد و آن کز آمدست / بعد از آن گفتش چه خوردی گفت زهر / گفت نوشت باد افزون گشت قهر / بعد از آن گفت از طبیبان کیست او / که همی آید به چاره پیش تو / گفت عزرائیل می آید برو / گفت پایش بس مبارک شاد شو / کر برون آمد بگفت او شادمان / شکر کش کردم مراعات این زمان / گفت رنجور این عدو جان ماست / ما ندانستیم کو کان جفاست / خاطر رنجور جویان شد سقط / تا که پیغامش کند از هر نمط / چون کسی که خورده باشد آش بد / می بشوراند دلش تا فی کند / کظم غیظ اینست آن را فی مکن / تا بیابی در جزا شیرین سخن / چون نبودش صبر می پیچید او / کین سگ زن روسپی حیز کو / تا بریزم بر وی آنچه گفته بود / کان زمان شیر ضمیرم خفته بود / چون عیادت بهر دل آرامیست / این عیادت نیست دشمن کامیست / تا ببیند دشمن خود را نزار / تا بگیرد خاطر زشتش قرار / بس کسان کایشان ز طاعت گمروند / دل به رضوان و ثواب آن دهند / خود حقیقت معصیت باشد خفی / بس کدر کان را تو پنداری صفی / همچو آن کر کو همی پنداشتست / کو نکویی کرد و آن بر عکس جست / او نشست خوش که خدمت کرده ام / حق همسایه بجا آورده ام / بهر خود او آتشی افروختست / در دل رنجور و خود را سوختست / فاتقوا النار الی اوقدم / انکم فی المعصیه از ددتم / گفت پیغامبر به یک صاحب ریا / صل انک لم تصل یا فتی / از برای چاره این خوفها / آمد اندر هر نمازی اهدنا / کین نمازم را میامیز ای خدا / با نماز ضالین و اهل ریا / از قیاسی که بکرد آن کر گزین / صحبت دهساله باطل شد بدین / خاصه ای خواجه قیاس حس دون / اندر آن وحیی که هست از حد فزون / گوش حس تو به حرف ار در خورست / دان که گوش غیبگیر تو کورست

آنچنانکه مشاهده کردید کر بجای اینکه بیاید در صحنه عیادت دیالوگ عملی خود را طراحی کند در پشت پرده های آهنین قدرت و فریب نشست و سناریوی برخورد با جنبش 22 خرداد را تنظیم کرد همان کاری که اعلیحضرت در سال 57 با جنبش اجتماعی مردم ایران کرد بجای اینکه بیاید در صحنه جنبش اجتماعی مردم واقیعت جنبش اجتماعی را درک کند در پشت پرده های آهنین قدرت به تحلیل جنبش اجتماعی سال 57 پرداخت که حاصل آن شد که اعلام کرد این جنبش اجتماعی مردم ایران نیست که در حال اعتلا می باشد بلکه بلعکس این عربهای عراق و فلسطین هستند که از مرزها وارد خاک کشور شده اند و مملکت را به آتش کشیده اند طبیعی بود که وقتی که اعلیحضرت چنین تحلیلی از جنبش اجتماعی 57 مردم ما می کرد راهی که برای او جهت برخورد با این قیام باقی می ماند جز اینکه به قلع و قمع و تار مار کردن آن بپردازد وجود نداشت و این همان کاری بود که اعلیحضرت در 17 شهریور سال 57 در میدان ژاله تهران کرد یا کاری بود که اعلیحضرت در 13 آبان 57 در دانشگاه تهران کرد و قس علیهذا بهر حال رهبری مطلقه فقهاتی حاکم هم در رابطه با جنبش 22 خرداد بهمین تحلیل اعلیحضرتی سال 57 چنگ زد و مانند آن کر بجای اینکه بیاید در صحنه تظاهرات چهار میلیون نفری خیابان آزادی دیالوگ خود را با جنبش 22 خرداد تنظیم کند در پشت پرده آهنین قدرت و تزویر نشست و سناریوی سرکوب خود را تنظیم کرد اینجا بود که راهی برایش باقی نمی ماند جز اینکه بگوید جنبش اجتماعی 22 خرداد یک جنبش تحریک شده برون مرزی می باشد و خودش و نظام مطلقه اتوکراتیک فقهاتی خود را فارغ از کوچکترین اشکال و انتقادی ببیند بلکه بلعکس این نظام مطلقه اتوکراتیک را دستگاهی ببیند که نمایندگان مجلس آنچنانکه مشکینی رئیس سابق خبرگان رهبری می گفت به امضای مستقیم امام زمان رسیده است و اطاعت از دستورات رئیس جمهور معلوم الحال آنرا آنچنانکه جنتی و مصباح می گویند اطاعت از خداست و آزادی و حقوق دموکراتیک در آن آنچنانکه احمدی نژاد می گوید صورت مطلق دارد و قس علیهذا طبیعی است که وقتی تحلیل

ما از نظام اتوکراتیک مطلقه فقهاتی حاکم این شد راه برخورد با منتقدین این نظام همان می شود که گیلانی رئیس سابق دیوان عالی کشور قوه قضائیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سال 60 با حضور در تلویزیون رژیم در برابر چشم جهانیان اعلام کرد که دادگاهی جهت محاکمه منتقدین رژیم نیاز نیست در همان خیابان که آنها را دستگیر می کنید در همان جا پاسداران رژیم ولایت می توانند متهم را بدون هیچ دادگاهی اعدام کنند، همین کار هم رژیم ولایت با جنبش 22 خرداد کرد با تمام تلاش و قدرت نظامی - پلیسی - تبلیغاتی و ... بمیدان آمد تا با تمامی ترفند های تجربه شده اتوکراتهای گذشته تاریخ این جنبش را نابود کند بی خبر از آنکه جنبش اجتماعی 22 خرداد مانند جنبش 18 تیر نیست بلکه بقول مولانا اشغری استکه با این ضربات سرکوب فربه تر میشود و تا که چوبش می زنی به میشود - او بضررب چوب فربه میشود این بود قصه روز بروز عمیق تر شدن و فراگیر تر شدن داستان جنبش اجتماعی 22 خرداد و حاصل این کنش و واکنش جنبش 22 خرداد و رژیم فقهاتی بود که باعث گردید تا رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در آخرین واکنش خود نسبت به جنبش اجتماعی 22 خرداد بعد از آنهمه جنایت و سفاکی گری که کرده بود مجبور به خودزنیهای انتحاری گردد تا شاید بتواند توسط آن خود زنیها آب رفته را به جوی باز گرداند که نمونه های این خودزنی های انتحاری رژیم فقهاتی بمباران پارازیت بر سیگنال های رادیویی و تلویزیونی خارجی یا فیلترینگ کردن سایت های اینترنتی و یا گسترش سانسور بر روزنامه ها و کتابها و فیلمها و تئاترها و ... می باشد تا توسط آن بتواند زمینه شستشوی مغزی توده ها را بیشتر فراهم کند.

ه - مطلق شدن تضادهای درونی بین جناحهای قدرت: یکی دیگر از توانهایی که رژیم فقهاتی در ازای سرکوب قهر آمیز جنبش 22 خرداد تا کنون پرداخت کرده است مطلق شدن تضادهای بین جریانی جناحهای قدرت حاکم می باشد که این امر خود بخود باعث برونی شدن تضادهای درون حاکمیت نیز میگردد توضیح آنکه از آنجائیکه بافت ساختاری نظام حاکمیت مطلقه فقهاتی یک دیسیپلین دینامیسم بردار نیست تا توسط آن دینامیسم رهبری فقهاتی بتواند تضادهای درونی نظام را در یک روند رو به اعتلا حل نماید و خود تضادهای درون حاکمیت بستر اعتلای نظام فقهاتی بسازد در نتیجه عدم دینامیسم دار بودن ساختار حاکمیت تا کنون باعث گردیده است تا هر گونه تضادی که در درون نظام بین جناحهای قدرت بر سر تقسیم باز تقسیم قدرت بوجود می آید فوراً بخاطر اینکه شیوه برخورد رهبری با این تضاد ها مانند شیوه برخورد با جنبش های اجتماعی شیوه سرکوب می باشد در نتیجه این امر باعث میگردد تا تضادهای درونی جناحهای قدرت مطلق گردد که حاصل این مطلق شدن تضادهای درونی عامل آن میشود که جناح مغلوب هی بصورت انشعاب و فراقسیون از نظام خارج شود و رژیم را در یک موضع سکتاریستی به تحلیل بکشاند البته این امر در طول عمر سی ساله رژیم فقهاتی ادامه داشته است و باعث ریزش سرسام آور نیروهای رژیم از آغاز تاکنون شده است که تحت لوای گوناگون از آغاز تا کنون با رژیم فقهاتی مبارزه کرده و می کنند که برای نمونه می توانیم به ریزش یا برونی شدن :

1. دولت بازرگان
 2. تشکیلات بنی صدر
 3. تشکیلات تحکیم وحدت
 4. تشکیلات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
 5. تشکیلات منتظری
 6. تشکیلات کیهان فرهنگی و شورای انقلاب فرهنگی عبد الکریم سروش
 7. تشکیلات حزب مشارکت خاتمی
 8. تشکیلات میر حسین موسوی
 9. تشکیلات کروی و حزب اعتماد
 10. تشکیلات دانشجویان پیرو خط امام که سفارت امریکا را اشغال کردند
 11. تشکیلات روحانیون مبارز برهبری موسوی خوئینی ها و غیره اشاره کنیم
- که پیدایش همه این فراقسیونهای برونی ریشه در همان اصل علمی دارد که برپایه عدم وجود دینامیسم در نظام مطلق فقهاتی امکان تحمل و پذیرش تضاد به هیچ وجه و در هیچ شرایطی برای رهبری مطلقه فقهاتی وجود نخواهد داشت و این فقدان تحمل تضادها است که دائم رژیم فقهاتی را مواجه با انشعابات جدیدی می کند و بر همین پایه و مبنا بود که انتخابات 22 خرداد باعث گردید تا تضادهای موجود بین جناح سه گانه قدرت مطلق گردد که حاصل این مطلق شدن علاوه بر اینکه باعث گردید تا تشکیلات میرحسین موسوی و تشکیلات روحانیون و تشکیلات مجمع مدرسین حوزه قم و تشکیلات مجاهدین انقلاب اسلامی و تشکیلات حزب مشارکت تحت رهبری محمد خاتمی و تشکیلات کارگزاران تحت رهبری خانواده هاشمی و... بصورت خصم برونی و نیروهای غیرخودی برای حاکمیت مطلقه مطرح گردد حتی این مطلق شدن تضادها میرفت تا خود هاشمی رفسنجانی هم در بستر جنبش اجتماعی 22 خرداد رویاروی نظام و خامنه ای قرار دهد که با عقب نشینی هاشمی در برابر خامنه ای جهت حفظ دو کرسی قدرت تحت الحفظ خود

(ریاست شورای مصلحت نظام و ریاست شورای خبرگان رهبری) موضوع تا اندازه ای به نفع رهبری خاتمه پیدا کرد.

تاوانهای برونی که نظام فقهاتی در رابطه با سرکوب جنبش 22 خرداد پرداخت کرد: علاوه بر تاوانهای درونی فوق رژیم فقهاتی تاوانهای برونی هم در عرصه سرکوب قهر آمیز جنبش 22 خرداد پرداخت کرده است که مشخص ترین نمودار این تاوان برونی صف آرائی جدید جهانی است که در قطعنامه شورای حکام آژانس جهت ارسال این قطعنامه از شورای حکام آژانس به شورای امنیت در روز جمعه مورخ 88/9/6 صورت گرفت در این قطعنامه که ماهیتی کاملاً ضد رژیم فقهاتی حاکم داشت ترکیب آرائی صورت گرفت که بوضوح صف آرائی جهانی بعد از سرکوب 22 خرداد بر علیه رژیم فقهاتی به نمایش می گذارد:

1. کشورهای ترکیه و برزیل و افغانستان و پاکستان و افریقای جهانی و مصر با دادن رای ممتنع به قطعنامه فوق شورای حکام آژانس عدم آمادگی خود را برای دفاع از حق هسته ای نظام فقهاتی حاکم ایران اعلام کردند.
2. سه کشور مالزی و کوبا و ونزوئلا فقط از حق هسته ای حاکمیت فقهاتی دفاع کردند.
3. 25 کشور دیگر عضو شورای حکام آژانس که بیش از 70% اعضای شورای حکام آژانس تشکیل می دهند و در میان آنها روسیه و چین و هند نیز قرار دارند بهمراه 22 کشور دیگر که در میان آنها امریکا و همه اعضای اروپائی و آفریقائی شورای حکام وجود داشتند ضمن محکوم کردن پنهان کاری حاکمیت فقهاتی در مورد غنی سازی اورانیوم فردوی قم با دادن رای مثبت خود به قطعنامه فوق حق استفاده هسته ای رژیم فقهاتی را نفی کردند البته در این قطعنامه آنچه مهمتر از موضوع قطعنامه بود صف آرائی جهانی در برابر نظام فقهاتی در کادر ترکیب آراء قطعنامه بود که موقعیت روز افزون انزوای رژیم فقهاتی را در جامعه جهانی از بعد از سرکوب قهر آمیز جنبش 22 خرداد به نمایش می گذاشت و این صف آرائی تاوان برونی بود که رژیم فقهاتی در رابطه با سرکوب جنبش اجتماعی 22 خرداد پرداخت می کند.

پایان